

آینة

جمهوری اسلامی

سرمقاله: «برخورد با بورسِپه‌خواران»

این جمله از رئیس‌جمهور روحانی در صفحه اول تعدادی از روزنامه‌ها پرچسته شده بود که: ابا متخلفان بورسِپه‌ها در هر سطحی باید برخورد شود... نتیجه بررسی‌های وزارت علوم درباره بورسِپه‌ها در قالب یک گزارش منتشر شد، با اینکه اسمی از افراد متخلف و عناوین و جایگاه‌های آنها در این گزارش برده نشده، سروصداها بالا گرفته و واکنش‌ها به‌شدت افزایش یافته است. علت این واکنش‌های غیرعادی را باید از اطلاعات پست‌پرده ماجرای بورسِپه‌ها به دست آورد، اطلاعاتی که می‌گویند بسیاری از صاحبان عناوین و جایگاه‌ها که همواره تلاش می‌کنند خود را حافظ قانون و در زمره خدامان نظام جلوه بدهند در این ماجرا دچار آلودگی شده‌اند. دختر این آقای معلون، پسر آن آقای صاحب‌نام و داماد آن دیگری از این بورسِپه‌ها به صورت غیرقانونی استفاده کرده‌اند و فلان مسؤول نیز به تنهایی چند صدف‌ر را با شیوه مرضیه‌پارتنی‌بازی بورسِپه کرده‌است و بعد که در دولت جدید برکنار شده با پره‌وگری از همان سوابق در خشان، مورد حمایت و عنایت کسانی قرار گرفته که به آنها خوش خدمتی کرده. مسؤولان وزارت علوم نیز باید موضوع بورسِپه‌ها و بورسِپه‌خواران را جدی بگیرند و با توپ‌وتشرهای متخالفان و متخلفان از میدان خارج نشوند تا پایان راه در برابر قانون‌شکنان بایستند.

ایران

سرمقاله: «سخنی با همکاران پارلمانی؛ ابراهیم نکو
مسلمانا همه ما به این معیار اعتقاد داریم که نباید وزیر روی کار بیاید که حوزه بزرگی مانند‌دانشگاه را به میدان تفکرات سیاسی خود تبدیل کند. او در این راستا می‌بایست از حاشیه‌های سیاسی دور باشد. آقای نیلی- با توجه به سوابق، تجربیات و تخصص- فرد مناسبی برای وزارت علوم است. در ضمن فاقد حاشیه‌هایی هستند که ممکن است مورد ایراد نمایندگان قرار بگیرد. کسی که می‌تواند آرامش را بیش از گذشته بر فضای دانشگاه حاکم کند و درعین‌حال انتظارات منطقی مجلس، دولت و سایر بخش‌ها را برآورده سازد. بنابراین انتظار می‌رود مجلس با توجه به فضای حساس سال تحصیلی و انتظار دانشگاهیان و دانشجویان درباره انتخاب وزیر، رأی اعتماد قاطع خود را پشتوانه وزیر علوم سازد و از معطل‌ماندن روند رشد علمی کشور پیشگیری کند.

وخت امروز

گزارش: «آیا فریدون وزیر سایه است؟»

«نیلی احمدآبادی انگیزه‌های برای وزارت علوم ندارد»، «مواضعش با فتنه صریح نیست»، و «بعد است رای بیاورد؛» اینها خلاصه اظهارات نمایندگان مجلس شورای اسلامی پس از جلسه با محمود نیلی احمدآبادی، وزیر پیشینهای علوم است. به گزارش «وطن امروز» نمایندگان مجلس شورای اسلامی با اشاره به برآوردهای خود از اظهارات و مواضع وزیر پیشینهای علوم بر این باور هستند که نیلی احمدآبادی «گزینه اصلی» حسن روحانی برای وزارت علوم نیست. از سوی دیگر برخی شواهد حاکی از آن است که مدیریت سایه در وزارت علوم همچنان افراطی خاص خود را در این وزارتخانه دنبال می‌کند... اگرچه حکم رضا فرجی‌دانا برای عبدالحمین فریدون به‌عنوان رئیس مرکز جذب نشان از کنارگذاشتن آرام فریدون از جایگاه مدیر کل حوزه وزارتی دشت اما فریدون باافلاصا به خبرنگاران سخن گفت و اعلام کرد: «حکم قطعی ریاست این مرکز را نمی‌پذیرم» تا گمانه‌زنی‌ها برای این آینده که «دکتر فریدون، وزیر در سایه وزارت علوم است» تقویت شود. در واقع جعفر توفیقی سه مشاور به‌نام‌های آقایان صادقی، امی و فریدون انتخاب کرده بود که عذر دونفر آنها خواسته شد اما فریدون پل‌چرا ماند. قدرت مائور وی در وزارت علوم به حدی است که گفته می‌شود حتی مسؤول مستقیم دفتر وزیر را شخص فریدون انتخاب کرده است و نه وزیر؛ رسمی که از گذشته در وزارت علوم بوده که وزیر این وزارت همیشه یک یا دونفر را به‌عنوان مسؤول دفتر همراه خود به وزارت می‌آورد.

کیم‌ان

سرمقاله: «دولت تا کجا از مایه خرج می‌کند؟»
اصل بدهکاری چیز بدی است و بدتر از آن، بدهکارشدن به نزول‌خوران است. اما بدتر از این دو، بدهکارشدن به نزول‌خوران در عین طلبکاری است. آمریکا و غرب به نوع ملتها بدهکارند اما با آنها معامله طلبکاران نزول‌خوار را می‌کنند. آنها اکنون تصور می‌کنند که می‌توانند با دولت ایران طلبکارانه رفتار کنند. این سخن که «درس کریسلا، تعامل سازنده و مذاکره با دشمن است»- که تحریف نهضت عاشوراست- در شمار «از مایه خوردن‌هایی است که خسارت آن جبران‌ناپذیر است؛ با متهم کردن مجلس- به‌عنوان عقبه و پشتوانه دولت- به‌اینکه با تصویب قانون حمایت از آمران به‌معروف و نهی‌از منکر، موجب شکاف و ناامنی در جامعه می‌شود!امام‌حسین علیه‌السلام- حتی در نهایت ضعیفه و محاصره- کجا از یزد و شمر و عمرسعد و عبداللهبن زیاد) به‌عنوان کدخدایی که می‌شود با او بست یا اسللی مودب و میهن‌و که اهل تعامل سازنده است یاد کرد؟ ... دولت و رئیس‌جمهور محترم پس از تجربه‌ای۱۴ ماهه اکنون در نقطه‌آرزایی و اصلاح مسیر قف‌ار دارند. جوی ضرر و رفتارهای پرخطر را از هرجا بگیریم منفعت است. رهبر حکیم انقلاب منبعث از منطق اسلام و اهل‌بیست‌(ع)، رژیم آمریکا را در کنار اسرائیل استثنای تعامل در سیاست خارجی معرفی کردند و درستی این سخن نیز به مرور زمان آشکار شد. تبعیت از این رهنمود، راه صلاح و عزت برای دولت محترم است.

مهسا جزینی: بعد از گذشت حدود دوهفته از برگزاری نشست‌ی که نام «وحدت اصولگرایی» به خود گرفت، هنوز کسی به این پرسش پاسخ نداده است که چرا چهره‌های شاخص این جناح در این‌همایش، شرکت نکردند. آیا عدم‌شرکت آنها در این نشست به این معنا نیست که نشست‌ی که نام وحدت در این جناح را با خود یک می‌کشد یا مورد وفای همه چهره‌های شاخص این جناح نبوده یا به اندازه کافی برای آنها اهمیت نداشته است؟ پاسخ‌هایی که برخی چهره‌های شاخص اصولگرا برای شرکت‌نکردن در این نشست طی دوهفته گذشته شنیده شده تا اندازه‌ای فرض بالا را تأیید می‌کند. درحالی که رسانه‌های اصولگرا معتقدند که این اصلاح‌طلبانند که بر کوس عدم وحدت اصولگرایان می‌کوبند و آن را نشدنی می‌دانند. اما بیش از همه خود اصولگرایانند که درباره وحدت، امواگ می‌کنند به‌ویژه وحدتی که محوریت آن با «مصباح‌یزدی» رقم بخورد. «ناصر ایمانی» تحلیلگر جناح اصولگرا چندی قبل به «ایلنا» گفته بود: «به آن همایش انتقاداتی وارد بود از جمله اینکه این همایش به هر دلیلی شامل همه طیف‌ها و جریان‌های اصولگرایی نمی‌شد و بعضی از افراد و جریان‌ها حضور نداشتند بنابراین از جامعیت کامل برخوردار نبود، افرادی چون «علی لاریجانی» و نزدیکان به او، «قالیباف»، «پورمحمدی»، «محسن رضایی»، «ناطق‌نوری»، «ولایتی»، «باهنر»، «صافره‌رندی»، «توکلی»، «سنادران» و ... از چهره‌های غایب آن همایش بودند و برعکس، همایش پر شده بود از اعضای جبهه پایداری و دولتمردان سابق احمدی‌نژاد.

«محسن کوکهن» درباره عدم‌شرکت «باهنر» در جلسه وحدت اصولگرایی گفته بود: اما روز قبل از برگزاری همایش وحدت اصولگرایان در جلسه شورای مرکزی جبهه پیروان خط امام و رهبری که به ریاست آقای «باهنر» برگزار شد، بر حمایت همه اعضا از این همایش تأکید کردیم. آقای «باهنر» به دلیل برخی مشکلات نتوانست در همایش وحدت اصولگرایان حاضر شود... این سوال را مشخصا خبرنگاران دوزوز قبل از خود «باهنر» هم پرسیدند که باز او پاسخ مشخصی نداد و به‌جای آن ترجیح داد بگوید: «شرکت افراد در جلسات وحدت اصولگرایی و همایشی که بر گزار شد، به‌صورت فردی انجام شده و جنبه نمایندگی ندارد، بنده به‌دورست توصیه کردم در این جلسات شرکت نکنند.» «قالیباف» هم گفته بود: «من مسوولیت اجرایی دارم و باید به مسوولیتم بپردازم و قطعا مردم از من انتظار خواهند داشت که شهری بهتر را برایشان مدیریت کنم»

سیاست

اما و اگرهای وحدت اصولگرایان



عکاس معتقد مدتی

و رسیدن به اصولگرایی ناب!ا اصولگرایی ناب هم فقط ماییم و این روند را به جایی می‌رساند که بقیه حذف می‌شوند. این باید علاج شود یا برخی از نگاه‌های تندرولنه که در اصولگرایی وجود دارد، باید در جایی مشخص شود؟کمال‌الدین سجادی، سخنگوی «جبهه پیروان خط امام و رهبری» هم چندی قبل به «ایسنا» گفت: «پایداری‌ها به‌هیچ عنوان محور اصولگرایان نیستند و آیت‌الله مصباح نیز قرار نیست شخصیت محوری اصولگرایان باشد. محوریت اصولگرایان جامعیت هستند اصلا معلوم نیست که پایداری‌ها جبهه هستند یا حزب. اگرچه اخیرا تصمیم گرفته‌اند به‌عنوان یک حزب نام خود را ثبت کنند که در این صورت یک حزب در مقابل احزاب دیگر اصولگرا هستند. ضمن اینکه اینها زمانی گرایشات احمدی‌نژادی داشتند و هم‌اکنون زمان احمدی‌نژاد سپری شده، در نتیجه گرایشات‌شان به سمت آیت‌الله مصباح‌یزدی رفته‌است.»سیدرضا کریمی، عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز هم گفته‌است:«برگزاری این همایش با سخنرانی آیت‌الله مصباح‌یزدی به این معنا نیست که جبهه پایداری محور اصولگرایان است و دست بالا را از این پس در جناح خواهد داشت. بحث‌هایی از قبیل محور و مدیریت هم هرگز مطرح نیست»

اصلاح‌طلبان؛ مقصر اصلی!

دلستان وحدت میان اصولگرایان به ماجرای جالبی بدل شده است. تا‌کارآمدی باعث شده هریک توپ را به زمین

امیر محبیان:

معتدلین اصولگرا، متحد شوید

حامل و حاوی پیام خاصی نیست؟

در تحلیل واقع باید احساسی برخورد کرد، چنین هماهنگی‌ای برای ارسال پیام نبوده است، اما به‌نظر می‌رسد که معتدلین جناح که اکثریت نیز هستند به‌مرور دارند خطر جریانات تندرو را احساس می‌کنند و توقعات روزافزون آنها را می‌بینند، شاید الآن وقت آن رسیده که معتدلین شعار «معتدلین اصولگرا متحد شوید» سردهند.

با توجه به اینکه آیت‌الله مصباح‌یزدی در این همایش هم باز بر همان مواضع پیشین خود تکیه کرد و نشان داد که قرار نیست از اصول و ارزش‌های خود کوتاه بیاید و در یک جمله کلیدی گفت: «تصورمان این است که جمع حاضر افرادی هستند که می‌خواهند خود را از این سقوط‌ها حفظ کنند، اگر می‌خواهند اینطور باشد شورش این است که اصول بینشی، ارزشی و روشی داشته باشند، اگر بنا را بر رعایت اصول گذاشتیم ۹۹در صد از سقوط مصون می‌شویم، اما اگر امروز یک‌حرف زدیم و فردا گفتیم حالا که دوستان سلیقه‌شان عوض شده طور دیگری رفتار می‌کنیم درست نیست.»
با این مواضع آیا باز هم می‌توان انتظار وحدت داشت؟ به‌نظر می‌رسد وحدت تنها زمانی امکان‌پذیر است که اصولگرایان به اصول و شروط آیت‌الله مصباح تن دهند.

اساس سخن ایشان درست است، خاصیت اصول آن است که تابع شرایط تغییر نکند. داشتن اصول بینشی و ارزشی ... هم کاملا درست است. این سخنان درست است و مانع وحدت نیست، اشکال در آنجاست که در تعامل درونی اصولگرایان فرد یا گروهی خود را معیار اصولگرایی بداند و از همه بخواهد که خود را با او یا آن گروه تنظیم کنند. اختلاف میان جریانات اصولگرایی حول محور حق و باطل نیست، بر سر روش‌ها و سلیقه‌هاست. سلیقه‌ای باید پذیرفته شده و ملاک حرکت شود که در عمل موثرتر و یا نگاه اکثریت به‌مخواتر تر باشد. والا مطابق حق و شرع بودن که شرط لازم تمامی تصمیمات اصولگرایان باید باشد.

عدم‌شرکت چهره‌های شاخص اعتراضی نسبت به کلیدی‌نبودن و محوری‌نبودن شخصیت آیت‌الله مصباح نیست؟ غیبت چهره‌های شاخصی مثل

«قالیباف» و «ولایتی» که زمانی حذف این دو شرط حضور مصباح و حامیان حق و طرح وحدت برای مجلس نهم بودند آیا معنی‌دار نیست؟

تمامی چهره‌ها و جریانات اصولگرا حق دارند که در نشست‌ها

دیگری حواله دهد و در این میان گریزی هم به اصلاح‌طلبان بزنند و گاهی کلسه کوزه‌ها را بر سر آنها بشکنند. به‌عنوان نمونه نزدیکان جبهه پایداری معتقدند اصلاح‌طلبان‌اند که بر طبل عدم‌وحدت اصولگرایان می‌کوبند و آن را شکست‌خورده جلوه می‌دهند. «آقایهرانی»، دبیر کل جبهه پایداری اخیرا گفته است: «به وحدت نرسیدن اصولگرایان یکی از پیش‌بینی‌های رسانه‌های اصلاح‌طلب است تا با استفاده از آن تلاش کنند آرایش سیاسی گروه‌های رقیب را ساماندهی کنند» از آن‌سو «ناصر ایمانی»، تحلیلگر جناح اصولگرا نیز گفته‌است این اصلاح‌طلبانند که سعی دارند پایداری‌ها را محور وحدت معرفی کنند او معتقد است: «جریان اصلاح‌طلبی سعی می‌کند جبهه پایداری را که دارای مواضع تند استا به عنوان محور اصولگرایی معرفی کند. درحالی که جبهه پایداری نه ادعای محوریت وحدت اصولگرایی را دارد نه در آن اندازه است که بتواند این مسوولیت را قبول کند. بزرگ‌کردن جبهه پایداری در این‌حد که می‌تواند محوریت وحدت اصولگرایی قرار گیرد بیشتر ناشی از بزرگ‌نمایی جریان رقیب

و اصلاح‌طلبان برای رسیدن به اهداف سیاسی است.» اصولگرایان در رسیدن به وحدت مشکل داشتند، حال با فوِت آیت‌الله‌مهدوی‌کنی» موضوع زعامت هم بر آن اضافه شده‌است. با وجود اینکه تلاش‌های او هم در این سال‌ها برای وحدت کمتر به نتیجه رسیده بود اما او، همچنان مورد وثوق اصولگرایان بود. در فقدان او یافتن چهره جایگزین بسیارسخت‌تر شده‌است. «جلالی» با اشاره به همین قضیه چندی قبل به «خفه‌ملت» گفته‌بود: «چهارسال قبل که ایشان با کپوِلت و مشکلات، محوریت را به دست گرفتند باید دید چه کسانی در مقابل این شخص وحدت را بر هم زدند؟ مگر ایشان سازوکار را درست نکردند؟ قرار شد جریان اصولگرایی با محوریت آقای مهدوی‌کنی پیش رود. جبهه پایداری در آن اتلاف شرکت نکرد، آقایان می‌گفتند مرد شما چه وحدتی است؟ فلسفی، نظری؟ شخص آیت‌الله‌مهدوی‌کنی در آن دوره نازحت شدند و در جلسه گفتند ما می‌فهمیم وحدت یعنی چی.» با این حال آیت‌الله‌محدی‌کرمانی، قائم‌مقام «جامعه روحانیت مبارز» اخیرا گفته‌است که هنوز در زمینه زعامت بجفی نشده تا شخص معینی قرار داشته باشد، اما احتمالا دو‌الی سه‌مفر می‌تواند با هم این رسالت را دنبال کنند. آیت‌الله‌مصباح‌یزدی» و «آیت‌الله‌یزدی» احتمالا یکی از این سفتر هستند. در این صورت باید گفت کار برای اصولگرایان واقعا سخت‌شده است!

حضور داشته و نظر دهند، گرایش و منش اصولگرایان محصول این تعامل فکری و سیاسی است، هیچ‌کس نمی‌تواند حذف دیگری را درخواست کند مگر آنکه پیشاپیش دو نکته را اثبات کند اول اینکه خودش به‌دلیل صحت نگرش ملاک حق است و دیگری آنکه احصاف طرف دیگر از حق را اثبات کند. هیچ‌کس نمی‌تواند با ادعای ادراک شهودی از انحراف دیگران خواهان حذف فرد یا جریانی شود. هر ادعایی برای اثبات باید مراحل کامل قضاوت را از جهت صحت شهود و مدارک و نهایتا قضاوت افکار عمومی طی کند. ادعا ملاک نیست. ما معتقد به حذف سسر خود نیستیم، نه حذف پایداری و نه حذف احمدی‌نژاد یا قالیباف یا هر کس دیگر، اصولگرایی یک گرایش فکری است، نه ملک شخصی فرد یا جریانی که دیگران را از آن اخراج کند.

چطور می‌شود که همایشی با عنوان اصولگرایی و وحدت برگزار شود اما از افراد به صورت عام دعوت شود. اینکه گفته شده بود از اشخاص و گروه‌ها با عنوان خاص دعوت نشده و هر کس خود را اصولگرا می‌داند شرکت می‌کند چه معنا و پیامی می‌تواند داشته باشد؟ آیا ثابت این نبوده است که بعدا مشخص نشود آنها که شرکت نکرده‌اند مخالف چنین همایشی بوده‌اند؟ و از سویی دیگر همایش در هر صورت به نام اصولگرایی تمام شود حتی اگر چهره‌های و جریان‌های شاخص هم غایب باشند؟ مثلا جامعه مدرسین گفته بود از ما دعوت نشده بود و حضور افراد با توجه به شخصیت حقیقی‌شان بوده نه شخصیت حقوقی.

نه، با این تحلیل موافق نیستیم، از لحاظ عملی امکان دعوت‌کردن همگان به‌صورت رسمی نبوده‌است، اگر دعوت رسمی می‌کردند افرادی از قلم می‌افتادند و این خود باعث اختلاف می‌شد. **شما به عنوان تحلیلگر جناح اصولگرا چرا در این همایش شرکت نکردید و بر آورد شما از دستاورد برگزاری همایش با چنین نامی اما در این شرایط و با این کیفیّت در نهایت چیست؟**
همان شبهه‌ای که قبلا گفتم برای من هم وجود داشت، تبلیغات پایداری‌ها و نوعی سکوت ناگزیر گردانندگان همایش برای من این شبهه را به‌وجود آورد که مبدا در همایشی حضور یایم که با نوعی بازی تعدادی افراد تندرو مسیر نادرستی شکل گیرد و ناخواسته سیاهی‌انشرک بر مسیر ناخواسته شویم، هرچند شخصا برای حجت‌الاسلام تقوی احترام قائلم ولی بازگردانی بعضی چهره‌ها، این تبعات را هم به دنبال داشت.



ادامه از صفحه اول

کودتای مصر، آفریدگار داعش

انگیزه‌های آنان دینی نیست و رفتارهای آنان در چارچوب سیاست تعریف می‌شود. اما در مقابل، تقریبا همه کسانی که باحوادث منطقه و رفتارهای داعش آشنا هستند، اعتقاد دارند که عمده نیروهای عملیاتی آنان افراد متدین و آرمان‌خواهی هستند که به نظر خودشان با اعتقاد و ایمان مبارزه می‌کنند. برای این مجموعه‌های اعتقادی باید تمهید عقیدتی اندیشید. آنها را هرچه بیشتر بمباران کنند، در عقیده خود راسخ‌تر می‌شوند و حتی وقتی که ارهابان سیاست‌پیششان ناقوس پایان جنگ را بزنند، بنا به تجربه، آنان تازه کار خطرناک‌تر عقیدتی، تروریستی خود را آغاز می‌کنند. برای مهار این مجموعه عقیدتی باید راه‌های غیرتروریستی در مقابل آنان باز شود. به عقیده من کودتای ارتش در مصر یکی از عوامل پنهان و معنوی و یکی از انگیزه‌های او آوردن نیروهای بااعتقاد داعسی به تروریسم بود. به تاریخ که نگاه کنیم، اساسا فاجعه اصلی، به‌وجودآمدن نیروهای مومن سلفی تروریست در افغانستان بعد از کودتا علیه موفقیت پارلمانی اسلامگراها در الجزایر بود. وقتی در الجزایر علیه پیروزی دموکراتیک اسلامگرایان در بعدست‌آوردن انتخابات شورا کودتا شد و معلوم شد جریانات افراطی از راه مسالمت‌آمیز نمی‌توانند در قدرت شریک باشند، افغان‌العرب شکل گرفت و پس از آن نیروهای آماده و فداکار سسر‌خورده از سراسر جهان عرب و به‌خصوص الجزایر راهی افغانستان شدند و طالبان و القاعده پایه‌گذاری شد. نیروهای اسلامگرا در صورتی که سرکار می‌مانند پارلمان الجزایر چاره‌ای نداشتند جز اینکه با حفظ شعار هاشان، بخشی از جامعه جهانی باشند، در برابر دولت و مردم پاسخگو باشند، خشونت‌های ضد مدنی را کنار بگذارند و کم‌کم تبدیل به مسلمانان پای‌بند به اسلامی شوند که به جای نگاه سلفی خشونت‌بار، اسلام خای رحمان و رحیم را روح دهند. در ماجرای به‌وجودآمدن داعش هم بخشی از انگیزه نیروهایی که با اعتقاد دینی به داعش پیوستند را باید در کودتای مصر علیه اسلامگرایان جست‌وجو کرد. مرسى و گروه اخوان المسلمین که با انتخابات در مصر به حکومت رسیدند کاملا خود را در موقع پاسخگو بودن قرار دادند. توسط آنها جریانات افراطی امکان مهارشدن داشتند در همان مدت کوتاهی که اخوان المسلمین و مرسى حکومت کردند آنقدر مصالح و سیاست‌های جانی را رعایت کرد که مورد انتقاد خیلی‌ها قرار گرفت و حتی سفارت اسرائیل را هم نیست. با تمام وجود علاقه‌مند بود که خود را جزئی از جامعه جهانی نشان دهد. اما وقتی همین مقدار هم مورد قبول قرار نگرفت و ارتش علیه جریان اسلامگرا کودتا کرد. اگر داشم هم در سوریه و عراق به‌وجود نمی‌آمد، این افراطیون ظرفیت آن را داشتند تا از جای دیگر سر برآورند. درحالی که اگر تمام تلاش دنیا بر این متمرکز می‌شد که به اسلامگرایان مصری هم ثابت کنند که نسخه دموکراتیک تنها برای غربی‌ها نیست و به جای گزینه افراط می‌شود از راه صندوق رای به قدرت رسید امکان کنترل‌شدن آنها و رفتن نیروهای اسلامگرا به آغوش افراطی‌گری فراهم می‌شد. در ماجرای کودتای مصر حداقل برای نیروهای اهل ایمان اسلامگرای افراطی داعشی ثابت شد که آنها به هیچ‌وجه نمی‌توانند از راه مسالمت‌آمیز در قدرت حضور داشته باشند و برای اثبات خودشان باید سربیزند و جنایت کنند تا دیده شوند. این نکته مغفول‌مانده ماجرای انگیزه بخشی از داعشی‌هایی است که گمان می‌کنند اهل عقیده و ایمان هستند البته که متأسفانه هزینه معنوی و آبروی‌ای این کار را باید مسلمانان بپردازند و به خشونت متهم شوند ولی انگیزه‌هایی این رفتارها خیلی مهم است...

ادامه از صفحه ۴

بازگشت ۱۵۰هزار کودک به مدرسه

پرداخت بارائه مشروط نقدی به سرپرست خواران این کودکان یکی از راهکارهای تشوقی است که برای بازگشت کودکان فقیر به تحصیل مطرح است. به این معنا که اگر کودکان این خانواده‌ها در مدرسه حضور یابند بارائه نقدی آنها افزایش خواهد یافت و البته این امر مستلزم حضور مستمر کودک در مدرسه است. بارائه مشروط نفع‌ها در کشورهای توسعه‌یافته بلکه در کشورهای پیشرفته نیز امری پذیرفته شده است که به خانواده‌های کودکان به‌عنوان برابری تشوقی برای افزایش سطح سواد در این کشورها پرداخت می‌شود. نکته دیگری که درخصوص علت بازماندگی برخی کودکان از تحصیل بیان می‌شود مباحث فرهنگی است. بر اساس مستندات و آمارها، سهم جنسیتی کودکان بازمانده از تحصیل در دختران بیشتر از پسران است. علت این امر را می‌توان در عوامل مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جست‌وجو کرد. بالورها و تعصباتی نادرست خانوادگی، فرهنگی، فقر خانواده، درآمد کم سرپرست خاوار، نگرش‌های جنسیتی و قومیتی در برخی مناطق کشور را می‌توان ازجمله این دلایل ذکر کرد. معمولا خانواده‌هایی که از سطح تحصیلات و درآمد کمتری برخوردارند ترجیح می‌دهند که فرزند پسر تحصیل کند تا در آینده بتواند شغل بهتری داشته باشد و کمک خرجشان باشد اما از سویی آینده دخترانشان را نیز در ازدواج زودهنگام و خانه‌داری می‌بینند. برای طراحی و اجرای سیاست‌های راه‌هی مرتبط با کودکان به‌ویژه بازگشت کودکان بازمانده از تحصیل به فضای مدرسه باید گفت‌وگویی اجتماعی میان دولت، جریان‌های اجتماعی و توده‌های مردم برقرار شود، دولت یازدهم گفت‌وگوی اجتماعی فراگیر را به‌عنوان هدف و ابزاری می‌داند که می‌تواند سربلوه سیاستگذاری اجتماعی دولت قرار گیرد. در این چارچوب معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از نظارت و پیشنهادهای دست‌اندرکاران حوزه کودکان در جهت شناسایی کودکان و نوجوانان محروم از تحصیل در کشور و اسناد می‌یادی به سولای در کشور استقبال می‌کند.